

نقش گفتمان اصلاحات در مشروعیت نظام جمهوری اسلامی ایران در چارچوب گفتمانی لاکلا و موفه

سامان ستوده نیا^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۸/۲۰

مهدی حسنی باقری^۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۲

بهناز اژدری^۳

چکیده

از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی و شکل‌گیری جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ تاکنون، گفتمان‌های مختلفی بر سیاست‌های کشور حاکم و غالب شده است. هر یک از این گفتمان‌ها بر اساس نظام سنتی حاکم بر جامعه و بر کانون‌های قدرت سیاسی، بر حول محور و مولفه‌های خاص شرایط و اوضاع جامعه در آن دوران استوار بود. یکی از این گفتمان‌های مهم در ادوار سیاسی ایران گفتمان اصلاحات است که ذیل آن مفاهیم تازه‌ای از جمله قانون‌مداری و مردم‌گرایی در عرصه سیاسی ظهور یافت و وجه مردمی مشروعیت نظام سیاسی را بیش از گذشته پدیدار کرد. بنابراین هدف این تحقیق تبیین نقش گفتمان اصلاحات بر مشروعیت نظام جمهوری اسلامی است.

پرسش اصلی این تحقیق نیز آن است که گفتمان اصلاحات چه نقش یا تاثیری بر مشروعیت نظام سیاسی جمهوری اسلامی داشته است. پژوهش حاضر از لحاظ هدف کاربردی و از نظر روش توصیفی-تحلیلی و از نظر ماهیت از نوع تحقیقات کیفی است. در این پژوهش داده‌های مناسب به روش کتابخانه‌ای جمع‌آوری شده و سپس با روش تحلیل گفتمانی در نظریه گفتمان لاکلاو و موفه تجزیه و تحلیل داده‌ها انجام شده است.

نتیجه این پژوهش نشان می‌دهد که گفتمان اصلاحات از طریق احیای وجه مردمی امر مشروعیت سیاسی که در ادوار گذشته این نظام سیاسی مانند دوران حیات امام خمینی و یا دوران سازندگی کمرنگ بوده است، نقش مثبت و سازنده‌ای بر امر مشروعیت نظام سیاسی داشته و به عبارت دیگر بُعد مردمی مشروعیت این نظام را تقویت کرده است.

کلید واژه: گفتمان سیاسی، گفتمان اصلاحات، تحلیل گفتمان، مشروعیت، نظام سیاسی، جمهوری اسلامی ایران.

^۱گروه علوم سیاسی واحد بافت، دانشگاه آزاد اسلامی، بافت، ایران

Saman.sotudehnia@gmail.com

^۲مهدی حسنی باقری، استاد یار گروه علوم سیاسی واحد بافت، دانشگاه آزاد اسلامی، بافت، ایران

Mehdi.hassanibakri@gmail.com

^۳استادیار گروه علوم سیاسی واحد بافت، دانشگاه آزاد اسلامی، بافت، ایران

مشروعیت در معنای عام توجیه عقلانی اعمال حکومت از سوی حاکم است و در برابر مفهوم «غصب» مطرح می شود و پاسخی به این پرسش است که چرا عده‌ای حق حکومت دارند و عده‌ای دیگر موظف به اطاعتند. در نظام‌های سیاسی دموکراتیک و مدرن امروزی مفهوم مشروعیت همبستگی کامل با کارایی و ثبات یک نظام سیاسی دارد. از نگاه صاحب‌نظران این مفهوم از منابع متعددی می‌تواند حاصل شود از جمله سنت، قانون، عقلانیت و ویژگی‌های فردی و غیره. در بحث از مشروعیت در مورد مشخص نظام سیاسی جمهوری اسلامی و منابع آن این اتفاق نظر وجود دارد که مشروعیت نظام جمهوری اسلامی تنها متکی به یک منبع واحد مشروعیت یعنی منابع الهی و مطلقاً دینی نیست و مبانی قانونی و مردمی را نیز دربردارد. بندهای متعدد قانون اساسی از جمله در ماده ۵۶ و برخی دیگر حاکی از آن است که نظام جمهوری اسلامی یک نظام مردمی است که در آن نهادهایی وجود دارد که با رای مستقیم و غیرمستقیم مردم انتخاب می‌شود. بنابراین دوگانگی و چندمحوری بودن منابع مشروعیت این نظام سیاسی آشکارا مورد تاکید قرار گرفته است. روی کار آمدن گفتمان «اصلاحات» در دوم خرداد ۱۳۷۶ زمینه‌ساز بروز مفاهیم جدید و متفاوت از ادوار گذشته سیاسی ایران در عرصه اجتماعی و سیاسی ایران شد. دال مرکزی این گفتمان حول محور مفاهیم تازه‌ای مانند «جمهوریت» و «توسعه سیاسی» قرار داشت و همین گسست گفتمانی از گذشته موضوع موجب طرح این پرسش بنیادین شد که گفتمان اصلاح طلبی چه تاثیر یا نقشی بر مشروعیت نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران داشته است؟ بنابراین این پژوهش تلاش دارد تا به این سؤال به روش کتابخانه ای پاسخ دهد. در ابتدا تلاش می‌شود تا پارپوب مفهومی و نظری پژوهش بررسی شود.

بی‌گمان یکی از پرکارترین و مناقشه‌انگیزترین واژگان در سالیان اخیر، «گفتمان»^۱ است که در شاخه‌های مختلف معرفتی به کار رفته و مشتاقان بسیاری یافته است ولی در علوم سیاسی و در فلسفه بیش از سایر شاخه‌ها، مورد اقبال و توجه واقع شده است. شاید به این دلیل که در روزگار ما این واژه با مفهوم «قدرت» گره خورده است. به ویژه در نزد فیلسوفانی چون میشل فوکو این اصطلاح چنان با قدرت در آمیخته که گاهی با آن مترادف می‌شود. او که سال‌های زیادی را وقف گفتمان نمود، در اوج کار و کمالش چنین گفت: «اکنون از خود می‌پرسم که در «تاریخ دیوانگی» یا «زایش درمانگاه» از چه چیزی جز قدرت حرف زده‌ام (برنز، فوکو، ۱۳۷۳: ۴۴).

گفتنی است که مباحث مربوط به گفتمان به طور کلی در روزگار ما تحت نفوذ و سیطره علمی و معنوی فوکو بوده و رابطه مستحکم خویش را با قدرت و به بیان دیگر با سیاست هرگز سست نکرده است. در نزد کسانی که از دید زبان‌شناسانه به گفتمان نگرسته‌اند، باز در نهایت آن خط و ربط سیاسی در آثار و افکارشان مشاهده می‌شود. گفتمان در لغت به چند معنی آمده است: مباحثه و مجادله، مسیر و جریان و راه و روش، گفتگو و مکالمه، عمل، قانون، پرده‌نمایش، نماد، قدرت، توان و استعداد تفکر ... (Philip Babcock Gove, ۱۹۸۱: ۵۴۱) اما این واژه همین که وارد متون تخصصی می‌شود و مفهوم اصطلاحی به خود می‌گیرد، پیچیده‌تر و گسترده‌تر می‌شود.

گفتمان را پدیده، مقوله یا جریانی اجتماعی یا به تعبیری بهتر جریان و بستری می‌دانند که دارای زمینه‌ای اجتماعی است. اظهارات و مطالب بیان شده، گزاره‌ها و قضایای مطرح شده، کلمات و عبارات مورد استفاده و معانی آن‌ها جملگی بستگی به این نکته دارند که مطالب بیان شده، گزاره‌های مطرح شده، قضایای مفروض و... کی؟ کجا؟ چه گونه؟ توسط چه کسی؟ یا علیه چه چیزی یا چه کسی؟ صورت گرفته شوند.

به بیان دیگر بستر زمانی، مکانی، موارد استفاده و سوژه‌های استفاده‌کننده هر مطلب یا گزاره و قضیه تعیین‌کننده‌ی شکل، نوع و محتوای هر گفتمان به شمار می‌روند. گفتمان‌ها، مجسم‌کننده‌ی معنا و ارتباطات اجتماعی‌کند و مجموعه قواعدی است که پیش شرط‌های اولیه را برای شکل‌گیری احکام فراهم می‌سازد؛ به ترتیبی که

^۱ discourse

آن‌ها به عنوان ورای سخنوران گفتمان قرار دارند. در واقع موقعیت، عمل و ویژگی دلنایان، نویی سندگان و شنوندگان یک گفتمان، عبارت است از وظیفه و کارکرد این نوع از قواعد گفتمانی. (فیلیپ، ۱۳۸۱: ۱۶۱)

ب- مشروعیت

این مفهوم در نزد حاکمان سیاسی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است چرا که تداوم و حیات یک حکومت مستلزم داشتن مبنایی مشروع برای خود است. البته مبنای مشروعیت حکومت‌ها متفاوت است و بسته به نوع اعتقادات و باورها و فرهنگ‌ها این مبنا تغییر می‌کند. به بیان ساده مشروعیت را اینطور می‌توان تعریف کرد: مشروعیت ارزشی است که بر اساس آن یک فرد یا یک حکومت حق اعمال اقتدار خواهد داشت. و یا اینکه مشروعیت را به عنوان یک حق برای حاکمان در رابطه با حکومت کردن می‌توان در نظر گرفت. در اصطلاح علوم سیاسی مشروعیت اینگونه تعریف شده است:

پذیرش و فرمان‌بری آگاهانه و داوطلبانه مردم از یک حکومت و قدرت حاکم را مشروعیت و حقانیت می‌گویند. (ابوالحمد، ۱۳۷۰: ۲۴۴). همچنین در برداشتی دیگر از مشروعیت آمده است که: مشروعیت و حقانیت در یکی و یگانه بودن چگونگی به قدرت رسیدن رهبران و زمام‌داران جامعه با نظریه و باورهای همگان یا اکثریت مردم جامعه در یک زمان و مکان معین است. که نتیجه این باور پذیرش حق فرمان دادن برای رهبران و وظیفه فرمان بردن برای اعضای جامعه یا شهروندان است. (ابوالحمد، ۱۳۷۰: ۲۴۵) واژه مشروعیت در زبان فارسی معادل واژه *legitimacy* در زبان انگلیسی است به معنی قانونی بودن و مطابق قانون گرفته شده است (کشیشیان، ۱۳۸۸: ۸۹)

۲- چارچوب‌های نظری

۲-۱ نظریه گفتمان لاکلاو و موفه

سوسور، زبان‌شناس سوئیسی، با طرح ساختارهای زبانی اولین قدم‌ها را در ایجاد نظریه گفتمان برداشت، هر چند مدت‌ها طول کشید تا نظریه وی برای فهم و توضیح فرایندهای اجتماعی به کار آید. سوسور زبان را نظامی از اصطلاحات مرتبط بدون ارجاع به زمان در نظر می‌گرفت و خلصت در زمانی و متحول آن را فرعی تلقی می‌کرد. زبان به مثابه نظام نشانه‌ها شامل قواعد ضروری است که سخنور اگر می‌خواهد با دیگران ارتباط معناداری پیدا کند باید به آن وفادار بماند. در این جا ساخت ثابت زبان مدنظر سوسور است که به عنوان شبکه‌ای از نشانه‌ها، که هر یک به دیگری معنا می‌دهند، در نظر گرفته می‌شود. زبان به این معنا با گفتار متفاوت می‌شود؛ گفتار عمل فردی است، اما زبان امری اجتماعی است (سوسور، ۱۳۷۸: ۲۱) نظریه گفتمان چارچوب

و سیعی را شامل می شود و برای موضوع این پژوهش نیاز به چارچوب جزئی تری وجود دارد به این منظور نظریه گفتمانی لاکلاو و موفه انتخاب شده است که در ادامه به شرح آن خواهیم پرداخت.

این دو متفکر نظریه خود را با استفاده از سنت مارکسیستی به خصوص اندیشه های گرامشی و ساختارگرایی التوسر و پسا ساختارگرایی دریدا و فوکو اولین بار در کتاب هژمونی و استراتژی سوسیالیستی در سال ۱۹۸۵ بسط دادند. هدف این کتاب ارائه تحلیلی جدید از جامعه سرمایه داری صنعتی معاصر و راهبردی مناسب برای چپ بحران زده اروپا است. به نظر لاکلاو و موفه، چپ نباید در مقابل سرمایه داری و نولیبرالیسم موضع انفعالی به خود بگیرد و آرمان های خود را فراموش کند و از سوی دیگر اصرار بر مارکسیسم در شکل کلاسیک یا حتی نظریات اخیر مارکسیستی نمی تواند راه مناسبی برای چپ تلقی شود و همچنان بحران را حفظ خواهد کرد. هدف لاکلاو و موفه استفاده از روش گفتمانی برای تبیین جامعه معاصر و ارائه استراتژی رادیکال دموکراسی به عنوان راهبردی مطمئن برای احزاب و متفکران چپ در دنیای معاصر است. آن ها بر ارزش های لیبرال دموکراسی همچون آزادی و برابری تأکید می کنند و معتقدند به جای طرد این ارزش ها باید سرمایه داری را به عنوان نظام سلطه ای که امکان تعمیق این ارزش ها را از بین برده است به نقد کشید. (Laclau, ۱۹۹۰)

در کنار مسأله قدرت، پرداختن به مبحث امر سیاسی به عنوان مرکز ثقل نظریه گفتمان، از نوآوری های اندیشگی لاکلاو و موفه تلقی می شود. به اعتقاد لاکلاو و موفه مهم ترین نقش و کارکرد نظریه گفتمان را بناباید در حوزه سیاست و به ویژه در مفهوم پردازی قدرت دید. در نظریه لاکلاو و موفه عدم قطعیت معنا همان چیزی است که سیاست را هم ممکن و هم ضروری می سازد. سیاست عبارت است از نزاع دال هایی که در طرح های سیاسی قبلی نسبتاً ثابت بوده اند؛ به کارگیری مجدد شان در زندان معانی جدید؛ و تلاش برای ترغیب دیگران به پذیر اعتبار شان و تثبیت آن ها در معانی نسبتاً قطعی که اینها در آن به بخشی از زبان مورد استفاده در زندگی روزمره تبدیل می شوند. در اصل لاکلاو و موفه از تقدّم سیاست سخن می رانند و این بدان معنا است که تمام رفتارهای گفتمانی ریشه ای سیاسی دارند. (Laclau, E and Mouffe, ۲۰۰۱: ۳۵) در نتیجه تحلیل گفتمان آن گونه که از سوی لاکلاو و موفه ارائه می شود، تلاش برای تثویز کردن آموزه ای نوین در وادی علوم سیاسی و اجتماعی است، که در سپهر این نگرش نوین، رهیافت گفتمان ارتباطی تنگاتنگ با کنش های اجتماعی و عقاید و مشی و منش های آدمیان در زندگی روزمره سیاسی پیدا می کند.

بنابراین مفاهیمی همچون گفتمان، قدرت و امر سیاسی مهم ترین مفاهیم تشکیل دهنده نظریه لاکلاو و موفه هستند. لکن شاید مهم تر از همه این مفاهیم، مفهوم هژمونی باشد که نقشی محوری در نظریه آن ها به خود اختصاص داده است. شاید بتوان مهم ترین ایده لاکلاو و موفه را پیرامون مسأله هژمونی چنین خلاصه نمود: از

نگاه این دو، رفتارهای استیلاجویانه نوع ویژه‌ای از رفتار مفصل‌بندانه^۲ هستند؛ بدین معنا که آن‌ها تعیین‌کننده قواعد مسلطی هستند که هویت‌های گفتمان و صورت‌بندیهای اجتماعی را می‌سازند.

لاکلاو و موفه نظریه خود را بر بسط مفهوم هژمونی و پیامدهای آن متکی می‌کنند و از طریق بسط این مفهوم به این نتیجه می‌رسند که هویتی که به کارگزاران اجتماعی داده می‌شود تنها با مفصل‌بندی در درون یک صورت‌بندی هژمونیک به دست می‌آید و هیچ‌ثبات و عینیتی ندارد. فرایند هژمونی و صورت‌بندی‌های هژمونیک نیز خود موقتی‌اند؛ لذا هیچ‌گاه جامعه به تثبیت نهایی نمی‌رسد. بنابراین تأکیدی که مارکسیسم بر کارگران به عنوان کارگزاران سوسیالیسم می‌گذاشت در منطق هژمونی رنگ می‌بازد؛ هیچ ارتباط ضروری میان سوسیالیسم و موقعیت کارگزاران اجتماعی در روابط تولید وجود ندارد و ارتباطی که بین اینها برقرار می‌شود از طریق مفصل‌بندی‌های هژمونیک بیرونی و سیاسی است. بنابراین هرگونه پیوند بین عناصر اجتماعی و اهداف خاص سوسیالیستی و غیر سوسیالیستی رابطه‌ای هژمونیک است. هیچ‌گونه قانون ضروری در تحولات تاریخی نیز وجود ندارد. جهت‌گیری تاریخ را نمی‌توان پیش‌بینی کرد. همه چیز بستگی به صورت‌بندی‌های هژمونیک سیاسی دارد که نزاع‌ها و تقاضاهای مختلف اجتماعی را در درون خود مفصل‌بندی می‌کنند و به آنان جهت می‌دهند. منطق نظریه هژمونی نفی سوژه‌های تاریخی است که کارگزار تحولات اجتماعی تلقی می‌شدند. بنابراین لاکلاو و موفه با استفاده از نظریه گرامشی و مفهوم هژمونی، نظریه گفتمانی خود را توضیح می‌دهند. در ادامه تبیین این نظریه، به شرح مفاهیم اصلی این چارچوب نظری می‌پردازیم. متنا سبب با مفهوم امر سیاسی، مهم‌ترین ارکان روش تحلیل گفتمان لاکلاو و موفه که در این پژوهش مورد استفاده قرار گرفتند، عبارتند از:

۱. گفتمان: کلیت ساختاردهی شده که از عمل مفصل‌بندی حاصل می‌شود، گفتمان نام دارد. از دیدگاه لاکلاو و موفه، مفصل‌بندی عملی است که میان عناصر گوناگون و پراکنده ارتباط برقرار می‌کند. به گونه‌ای که هویت این عناصر در این کنش مفصل‌وار، اصلاح و بازبینی می‌شود (Laclau, 1989:112).

۲: نشانه، دال^۳ و مدلول^۴: نشانه‌ها، اشخاص، مفاهیم، عبارت و نمادهایی انتزاعی یا حقیقی‌اند که در چارچوب‌های گفتمانی خاص بر معنای ویژه دلالت می‌کنند. معنا و مصداقی که دال بر آن دلالت می‌کند، مدلول نامیده می‌شود. مدلول نشانه‌ای است که با دیدن آن، دال مورد نظر برایمان معنا می‌شود (کسرایبی و پوزش شیرازی، ۱۳۸۸: ۳۴۳) در ذیل عنوان نشانه‌ها مفاهیمی چون نشانه مرکزی، دال شناور، دال تهی، لحظه و عنصر مطرح می‌شود.

^۲ - Articulatory Practice

^۳ - Signifier

^۴ - Signified

۳. ضدیت^۵ و غیرت^۶: فهم نظریه گفت‌وگو بدون مفهوم ضدیت و غیرت ناممکن است. گفت‌وگوها اساساً در ضدیت و تفاوت با یکدیگر شکل می‌گیرند. هویت یابی یگ گفت‌وگو صرفاً، در تعارض با گفت‌وگوهای دیگر امکان پذیر است (کسرای و پوزش شیرازی، ۱۳۸۸: ۳۴۷). در ذیل بحث غیرت، مفهوم «دگر» مطرح می‌شود که از وجوه اصلی امر سیاسی به شمار می‌رود که در پایان این بخش شرح کوتاهی درخصوص این مفهوم ارائه خواهد شد.

۴. هژمونی^۷ یا هژمونی یابی: مفهوم هژمونی یا استیلا حول این مفهوم است که در ساحت سیاست یا اجتماع چه کسی برتر است. به عبارت دیگر، کدام نیروی سیاسی درباره شکل‌های مسلط رفتاری در جامعه تصمیم می‌گیرد (مارش و استوکر، ۱۳۷۸: ۲۰۹) و نیز اینکه کدام تعاریف از دال‌ها و مدلول‌ها در جامعه تثبیت می‌گردد.

۵. قدرت^۸: قدرت را با توجه به تعریف خاص از آن، می‌توان اساساً سی‌ترین مفهوم در نظریه گفت‌وگو دانست؛ چراکه شکل‌گیری هر گفت‌وگو اساساً از طریق مفهوم قدرت امکان پذیر است. قدرت از دیدگاه لاکلاو و موفه عبارت است از: قدرت تعریف کردن، و تحمیل این تعریف در برابر هر آنچه که این تعریف را نفی می‌کند (نش، ۱۳۸۰: ۴۹).

همانطور که در بالا اشاره شد مفهوم «دگر» یکی از وجوه اصلی امر سیاسی است. به باور کارل اشمیت «دگر» به‌مثابه عنصری هویت‌ساز و هویت‌سوز نقش بسزایی در شکل‌گیری مفهوم «امر سیاسی» ایفا می‌نماید. از نظر اشمیت آنتاگونیسم مهم‌ترین بنیاد جامعه انسانی می‌باشد. از این رو، فضای سیاسی جامعه همواره در دوگانه دوست-دشمن قابل ارزیابی می‌باشد و دشمن به‌مثابه دگر، خصمی است که باید مضمول فرآیند حذف و طرد واقع شود. بنابراین شناسایی دگر و یا به تعبیر هگلی به رسمیت شناختن آن به‌عنوان عناصر کلیدی دموکراسی در آن یافت نمی‌شود. تحت تأثیر رویکرد اشمیت به مفهوم «دگر» به‌مثابه عنصر تعیین‌کننده در تعیین مفهوم امر سیاسی، دو رویکرد عمده در مباحث نظری و تئوریک به‌وجود آمد:

۱. آنتاگونیسم به‌مثابه امر سیاسی؛

۲. آگونیسم به‌مثابه امر سیاسی.

در رویکرد نخست که اشمیت از بنیانگذاران آن می‌باشد، «دگر» به‌مثابه عنصر تعیین‌بخش امر سیاسی، خصمی است که باید مضمول فرآیند حذف و طرد واقع شود. در این رویکرد وفاق و سازش به‌عنوان عناصر تعیین‌بخش

^۵ - Antagonism

^۶ - Otherness

^۷ - Hegemony

^۸ - Power

یک نظام سیاسی دموکراتیک مطرح نمی‌باشد. تغییر و یا به زیر کشیدن یک گفتمان سیاسی مسلط در این رویکرد به تأسی از کارل مارکس تنها به واسطه خشونت مقدس و یا قهر انقلابی امکان‌پذیر می‌باشد. در رویکرد دوم شانتال موفه ضمن تأثیرپذیری از رویکرد اشمیت به مفهوم امر سیاسی می‌کوشد از امر سیاسی آنتاگونیستی و امر سیاسی آگونیستی به عنوان فضای تلطیف دشمنی‌ها کوچ نمایند.

آنطور که دیدیم نظریه گفتمان بسیار گسترده و وسیع است و برآیندی از آرا و دیدگاه‌های متفکرین و صاحب‌نظران متعدد است بنابراین با توجه به کلان بودن این نظریات، این پژوهش چارچوب مشخص لاکلاو و موفه را برگزیده و با وام‌گرفتن عناصر و شاخص‌های این دیدگاه به بررسی ابعاد مختلف گفتمان اصلاحات و نقش آن در مشروعیت نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران می‌پردازد.

۲-۲ نظریه مشروعیت از نگاه ماکس وبر

مفهوم مشروعیت را می‌توان به گونه‌ای تجربی و از طریق سنجش اعتماد مردم به نهادهای موجود، ایمان به رهبران و میزان حمایت از رژیم‌ها مورد بررسی قرار داد. چنانچه مردم باور داشته باشند که نهادهای جامعه‌ای مفروض، مناسب و از نظر اخلاقی موجه است، آنگاه می‌توان نتیجه گرفت که نهادهای یاد شده مشروع است. اتکا به نظر شهروندان در باب مشروعیت در تعریف «سیمور مارتین لیپست» نیز آورده شده است. وی می‌گوید: «مشروعیت، توانایی هر نظام در ایجاد و حفظ این باور است که نهادهای سیاسی موجود، برای جامعه مناسب‌ترین است» (لیپست، ۱۳۸۳: ۱۲۰).

برخی از صاحب‌نظران با مدد گرفتن از دیدگاه ماکس وبر در باب مشروعیت چنین می‌گویند: «قدرت برای آنکه بتواند ثبات و تداوم حاصل کند، باید بوسیله اصول و قواعد، ایجاد هنجارهای لازم و رسم خطوط رفتاری توجیه شده و مشروعیت یابد. درست است که قدرت در آغاز تولد خود قاعدتاً بر مبنای زور یا سایر فنون تسلط بوجود می‌آید، ولی از آویختن به دامان حقوق و تمسک به قواعد و نظامات ناگزیر است. پس قدرت در مرحله سلطه‌گری از کلیه و سائل و ابزارهای عملی استفاده می‌کند و در این روند قاعده و قانون نمی‌شناسد. ولی تسلط صرف موقتی و ناپایدار هدف نهایی قدرت نیست، بلکه در آخرین تحلیل می‌خواهد «استقرار نهایی» یابد. استقرار زمانی تحقق‌پذیر است که قدرت بتواند برای خود «حقانیت» یا «پذیرش اجتماعی» دست و پا کند. لذا تداوم این استقرار و نهایی شدن آن یکی از عوامل حقانیت بوده و ایجاد می‌کند که قدرت در قالب حقوق شکل بگیرد و قوام یابد. بنابراین، قدرت در فرآیند استقرار، خود بخود به سوی حقوقی کردن عملکردهای خود پیش می‌رود و ضمن تحمیل قواعد رفتاری بر فرمانروایان، چاره‌ای ندارد جز آنکه محدودیت‌هایی را که ناشی از طبع نظم‌آفرین حقوق است، تحمل کند. پس، حقوق چه فطری، چه موضوعه، هم ابزار «حقانیت سازی»

قدرت است و هم سدّی برای جلوگیری از ترکانازی‌های آن (قا ضی، ۱۳۸۱: ۲۴). این دیدگاه، همان نظریه سیادت عقلانی- قانونی ماکس وبر در باب مشروعیت حکومتهاست.

مشروعیت سه گانه از دید ماکس وبر عبارتند از:

الف) سیادت عقلانی - قانونی؛ که مبتنی بر اعتقاد به قانونی بودن مقررات موجود و حق اعمال سیادت کسانی است که مقررات مزبور، آنها را برای اعمال سیادت فرا خوانده است.

ب) سیادت سنتی؛ که مبتنی بر اعتقاد متداول به تقدس سنت‌هایی است که از قدیم اعتبار داشته‌اند و مشروعیت کسانی است که این سنت‌ها آنان را مأمور و مجاز به اعمال سیادت می‌کند.

ج) سیادت کاریزمایی؛ که مبتنی بر فرمانبرداری غیر عادی و استثنایی از یک فرد بخاطر تقدس، قهرمانی و یا سر مشق بودن وی و نظامی که بر این پایه ایجاد شده یا به شکل وحی بر وی نازل شده و ایثار در برابر او و نظام وی الزامیست.

این تقسیم بندی سه گانه مبنای تحلیل این پژوهش در بحث از مشروعیت نظام سیاسی جمهوری اسلامی خواهد بود.

۳- گفتمان اصلاح طلبی (۱۳۷۶-۸۴) سال‌های ریاست جمهوری سیدمحمد خاتمی

دوم خرداد ۱۳۷۶، سرآغاز فصلی نو در پهنه سیاسی ایران است. در این تاریخ، از متن و بستر فراهم آمده در سال‌های پیش از آن، به ویژه در هنگام چیرگی گفتمان راست عمل‌گرا، گفتمانی در پهنه سیاسی ایران بر آمده که زنده‌کننده نشانه‌ها و انگاره‌های انقلاب اسلامی بود؛ گفتمانی که از آن با عنوان گفتمان «دموکرات اسلامی»، «چپ مدرن»، «چپ نو»، «چپ جدید»، «گفتمان فرهنگ گرا»، «گفتمان اصلاحات»، «گفتمان دوم خرداد»، «گفتمان توسعه سیاسی» و مانند آن یاد می‌شود. گفتمان دموکرات اسلامی، چنان که نشان داده خواهد شد، بازخوانی گفتمان انقلاب اسلامی بوده است. این گفتمان در یک نشانه‌شناسی کلان، به گرد همان نشانه‌ها و انگاره‌هایی صورت‌بندی شده بود که مفصل بندی گفتمان انقلاب اسلامی را سامان می‌داد، «استقلال، آزادی و حکومت یا جمهوری اسلامی». بر آمدن گفتمان دموکرات اسلامی را باید رهاورد تحولات گفتمانی جامعه پس از انقلاب ایران دانست. جامعه‌ای که پس از یک انقلاب اجتماعی تمام عیار، دوران حکومت میانه‌روها، تندروها، عصر وحشت و پاک‌دامنی و تر میدور یا بازگشت را گذرانده و اکنون در پی بالا بردن سطح زیست اجتماعی خویش است.

در این بخش از تحقیق، به تحلیل این گفتمان در گستره نشانه شناختی آن پرداخته خواهد شد. این که گفتمان دموکرات اسلامی، از کدام بستر برآمده، نشانه‌های آن کدام بوده و در پی چه نارسایی‌هایی فروافتاده است. در پویش این گفتار، در رویه‌ای ناهمسان با گفتارهای پیشین، نخست جستار مربوط به مبانی اجتماعی آمده و پس از آن مبانی اقتصادی طرح گردیده است؛ چرا که گفتمان دموکرات اسلامی، در کنار داشتن برخی مبانی کلان اقتصادی، در پایه و بنیاد خویش، گفتمانی فرهنگ مدار و اجتماع محور است.

۳-۱ نشانه‌شناسی و چگونگی هژمونی‌یابی گفتمان دموکرات اسلامی

۳-۱-۱ چگونگی بر آمدن و هژمونی‌یابی

بر آمدن گفتمان دموکرات اسلامی، بیش از هر چیز، مرهون و وامدار بستری است که در هنگامه هژمونی‌یابی گفتمان اقتصاد آزاد پدیدار گردیده بود. رویکرد شبه لیبرال این گفتمان به پهنه اجتماعی و فرهنگی، زمینه‌ساز رشد و بالندگی بیشتر جامعه ایرانی شده بود. گسترش آموزش در رده‌های گوناگون، گسترش وسایل ارتباطی و ارتباط جمعی همچون تلویزیون، رادیو، تلفن، اینترنت، مطبوعات و مانند آن، پیشرفت کمی و کیفی آموزش عالی، موج دانشجویان رهسپار شده به غرب که بیشتر از نیروهای وابسته به چپ اسلامی بودند، گسترش ارتباطات با جهان بیرون و به ویژه غرب برایندهای برجسته گفتمان راست مدرن بودند که به سان گهواره‌ای برای زایش و بالش گفتمان دموکرات اسلامی به شمار می‌آیند. به دیگر سخن، در ریشه‌یابی جنبش دوم خرداد، دگرگونی پایه‌ای در

ترکیب جمعیت کشور، به جامعه‌ای که ۲۸ درصد آن را نسل جوان از ۱۴ تا ۲۹ سال می‌ساختند؛ دگرگونی ژرف در ساختار فرهنگی جامعه از راه گسترش زنجیره مدارس و دانشگاه‌ها؛ دگرگونی پایه‌ای در شبکه ارتباطی درونی کشور و برساختن پیوند مستقیم میان شهرها و روستاها؛ دادن خدمات تازه رفاهی مانند آب و برق و تلفن به بخش گسترده‌ای از مردم روستایی؛ افزایش فراوان جمعیت شهرها و تبدیل شدن جامعه‌ای عمدتاً روستایی به جامعه‌ای نیمه شهری یا شبه شهری؛ گسترش وسایل و امکانات جدید ارتباطی مانند تلویزیون، ویدئو و حتی ماهواره در میان بخش چشم گیری از جامعه؛ دگرگونی ژرف و گسترده اقتصادی و پیدایش یک طبقه متوسط پرشمار شهری - روستایی در کشور و سرانجام افزایش بی‌پیشینه مصرف کالاهای نوین در گستره‌ای فراوان راه، نمی‌توان نادیده انگاشت (ربیعی، ۱۳۸۴: ۱۶).

در میانه دهه ۷۰، بیشتر مردم ایران، با شتابی روز افزون به سوی «دگرگونی» کشیده می‌شدند، این امر پاسخی به فشار شهرنشینی، مهاجرت و جابه جایی جمعیت، به هم پیوستگی اقتصادی، جهانی شدن، گسترش و غنی سازی فرهنگی و انقلاب فناوری‌ای به شمار می‌آمد که جهان را در بر گرفته بود (Tazmini, ۵:۲۰۰۹).

در این انتخابات، به گونه‌ای روشن، دو صف بندی نمایان بود؛ نخست گروهی که عمدتاً وابسته به ارگان‌ها و جایگاه‌های قدرت جمهوری اسلامی بوده و از ناطق نوری پشتیبانی می‌کردند؛ و دوم گروهی سامان یافته از نیروهای چپ مدرن و راست میانه، که نخست به پشتیبانی از سید خطرناک (حجاریان، ۱۳۷۹: ۷۱) این پیروزی، به همان اندازه که رهاورد توانایی‌های گفتمان دموکرات اسلامی به شمار می‌آید، برآیند نارسایی‌های گفتمانی، و برخی رفتارهای نسنجیده اعضای گفتمان راست سنتی نیز می‌باشد؛ افشای مسائل درونی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، افشای جریان گفتگوهای محمد جواد لاریجانی با نیک براون و گفتگوی ناطق نوری با بی بی سی، از برجسته‌ترین این موارد می‌باشند.

عناوین محورهای ۱۲ ماده‌ای خاتمی در جریان انتخابات سال ۷۶، به این شرح بودند: استقلال کشور و اقتدار ملت، حرمت انسان و حقوق و آزادی‌های قانونی، حاکمیت قانون و امنیت اجتماعی، وحدت اسلامی و وفاق ملی، روابط بین‌الملل و منزلت جهانی، خردمندی و حکمت، مشارکت و رقابت، عدالت گستری و تبعیض زدایی، دیانت و معنویت، فضیلت مجاهدت، سازندگی و توسعه پایدار و همه جانبه و دولت مقتدر، خدمت گزار و پاسخگو (احمدپور و جلیل نژاد، ۱۳۷۸: ۲۹۳-۲۹۸). در برابر، ناطق نوری در مفصل بندی نشانه شناختی خویش بر روی همان مواردی پافشاری می‌کرد که گفتمان راست سنتی همواره از آن بهره می‌گرفت؛ نشانه‌ها و انگاره‌هایی چون ولایت فقیه، حاکمیت اسلام، نظارت اجتماعی، وعده‌های اقتصادی کلان و... شاید بزرگترین اشتباه راهبردی گفتمان راست در این انتخابات و برهه زمانی، آن بود که آنها به جای جستجو برای یافتن نشانه‌های نوین اجتماعی

و فرهنگی مطلوب جامعه، توان خود را در بخش‌های سیاسی و اقتصادی، آن هم به همان صورت پیشین، به کار گرفتند.

۳-۱-۲ نشانه‌شناسی

در برابر گفتمان راست که سامانه مفصل بندی خویش را به گرد وجه اسلامیت نظام، که در چارچوب نشانه و انگاره ولایت فقیهه برایشان معنا می‌یافت، سازمان داده بودند، نشانه‌ها و انگاره‌های گفتمان دموکرات اسلامی، در رده نخست به گرد «جمهوریت» نظام یا همان مفهوم «مردم» سامان یافتند؛ به دیگر سخن، نشانه مرکزی گفتمان دموکرات اسلامی را باید در مفهوم مردم جست. دیگر نشانه‌های گفتمان دموکرات اسلامی را در مواردی چون توسعه سیاسی، توسعه جامعه مدنی، قانون و قانون‌گرایی، برساختن دولت دینی به جای دین دولتی، ولایت فقیه، حقوق و آزادی‌های فردی، مفهوم شهروندی، عدالت، معنویت و کرامت انسانی، باور به برداشت و خوانش ملایم از دین، فقه پویا، سیاست استوار بر اخلاق، تلاش برای تحقق شعار «ایران برای ایرانیان»، پاس داشت حقوق زنان و اقلیت‌ها، دولت پاسخگو، سامان مند کردن اقتصاد، باور به فعالیت بخش خصوصی در امر اقتصاد، رواداری و نفی خشونت، تمرکززدایی از قدرت^۹، انگاره‌ی گفتگوی تمدن‌ها^{۱۰}، ارتباط منطقی با جهان به ویژه غرب، باور به تبادل فرهنگی به جای مفهوم مائوئیستی تهاجم فرهنگی، جریان آزاد اندیشه، آزادی رسانه‌ها و دولت و جامعه مقتدر، (ظریفی نیا، ۱۳۷۸: ۱۲۵) سامان می‌دادند. اندیشه سیاسی خاتمی، تنها در پهنه جغرافیایی مشترک میان سنت و مدرنیسم، دیانت و سیاست، قدرت و نظارت، جامعه مدنی و مدینه النبی، دین و دموکراسی، دیگرسانی و ثبات، آزادی و عدالت، آزادی و دین، آزادی و قانون، فرد و جامعه، کثرت و وحدت، اکثریت و اقلیت، می‌تواند تئوریزه شود (سلیمانی، ۱۳۸۸: ۱۹).

خاتمی در پی ارائه الگوی اسلامی- ایرانی توسعه و یا خوانش هماهنگ با اسلام و فرهنگ ایرانی از مدرنیته بوده است. از دید وی، سنت و مدرنیته در رویارویی و ناسازگاری نیستند و مدرنیته تنها هنگامی می‌تواند پیاده شود که سنت پشتیبان آن باشد. او بر این اندیشه بود که دگرگونی‌های اجتماعی پایه‌ای در ایران، که برآیند ناهمخوانی میان نیروهای تحول خواه و عرف و نهادهای اجتماعی و سیاسی ایستا می‌باشد، از راه در پیش گیری ابتکارهای مردم سالارانه حل شدنی است. خاتمی هرگز بر این باور نبوده است که نارسایی‌های ایران، از راه‌های انقلابی و زورمدارانه درمان پذیر است؛ در برابر، وی از دگرگونی‌های پایه‌ای اجتماعی و اقتصادی، با بهره گیری از ابزارهای مسالمت آمیز پشتیبانی می‌کند (۶۴-۲۰۰۹: Tazmini).

^۹ Decentralization of Power

^{۱۰} Dialogue Among civilization thesis

بر پایه برنامه خاتمی، برجسته‌ترین سرفصل‌های توسعه سیاسی وی عبارت بودند از، ۱. فعلیت بخشیدن همه ظرفیت‌های سیاسی قانون اساسی؛ ۲. ایجاد زمینه‌های مساعد برای دستیابی به برابری حقوقی و عدالت سیاسی؛ ۳. تقویت نهادهای مدنی به مثابه برجسته‌ترین راه دستیابی به توسعه سیاسی؛ ۴. افزایش کارآمدی و اقتدار دولت و پاسخگو بودن آن در برابر ملت؛ و تلاش در راستای تبیین هویت سیاسی انقلاب اسلامی و گسترش این هویت (حجاریان، ۱۳۷۹: ۱۰۷-۱۰۸). با برداشتی آزاد از هابرماس، گفتمان سیاسی خاتمی را می‌توان استوار بر عقلانیت و اخلاق ارتباطی دانست؛ عقلانیتی که بر گفتگو و مفاهمه بین‌الذهانی و حق‌گزینش آزاد و غیر اجباری آدمیان پافشاری دارد (سلیمانی، ۱۳۸۸: ۲۴).

خاتمی همچنین، اگرچه به دنبال اصلاح و مدرنیزاسیون بود، هیچ‌گاه آرزوی جایگزین کردن اندیشه‌هایش به جای پایه‌ها و ساختار نظری جمهوری اسلامی را در سر نپروراند. وی، وفاداری بی‌چون و چرایی به انگاره‌های امام خمینی، به عنوان بنیان‌گذار انقلاب سال ۵۷ ایران، داشت (Tazmini, ۲۰۰۹: ۲۱-۱۹).

اقبال چشمگیر مردم به شعارهای جنبش اصلاحات، می‌تواند نشان‌دهنده گونه‌ای از ناکارآمدی ساختار سیاسی، در دو دهه نخست انقلاب در راستای حرکتی جدی به سوی توسعه سیاسی باشد. حرکتی که در غوغای تثبیت سامان سیاسی پس از انقلاب ۵۷ و نیز جنگ هشت ساله، گم شد و فضای سیاسی چیره در این دوران به ویژه پس از پایان جنگ، با خواست‌های توسعه‌خواهانه مردم در چارچوب انقلاب، شکافی بسیار داشت. (سرمدی و راهبر، ۱۳۸۸: ۲۹۹-۲۶۹).

آن‌چه در باب گفتمان دموکرات اسلامی شایان توجه می‌باشد آن‌که این گفتمان، هرگز نتوانست بسترها و زمینه‌های مورد نیاز برای توسعه سیاسی را فراهم آورد. خاتمی، که برخی از دوران حکومت وی با عنوان جمهوری اسلامی سوم یاد می‌کنند، با سه مسأله ریشه‌ای روبرو بود که نتوانست به نیکی از عهده پردازش آن برآید؛ نخست، دموکراسی و جامعه مدنی و نسبت آن با ولایت فقیه و مذهب‌گرایی؛ دوم، اسلام و مدرنیته و سوم، اسلام و غرب (Tazmini, ۲۰۰۹: ۳۶). این گفتمان، با توجه به ساخت‌نشانه‌ای نخبه‌گرایانه‌اش، هرگز نتوانست در بستر جامعه نفوذ ژرف بنماید؛ این گفتمان با وجود آن‌که توانست رأی بالای مردم را به دست آورده و تأثیراتی را در انگاره‌های جامعه ایرانی بر جای بگذارد، اما هرگز نتوانست این باورداشت‌ها را در آن درونی و نهادینه کند. گفتمان دموکرات اسلامی، هم به لحاظ سامانه‌نشانه‌شناختی و هم از جهت ترکیب اعضا، گفتمانی نخبه‌گرا به شمار می‌آید؛ انگاره‌ها و نشانه‌های طرح شده در این گفتمان، اگرچه در راستا، ولی فراتر از سطح درک و فرهنگ سیاسی جامعه آن هنگام ایران بود، همین امر مهم‌ترین عامل زمینه‌ساز شکست این گفتمان، در سال ۱۳۸۴، در برابر گفتمانی که بنای کار خویش را بر توده مردم و نیازهای غریزی و لمس‌پذیرتر آن‌ها گذاشته بود، شد. این مورد آن‌گاه فزونی یافت که در پی‌سستی‌های گفتمان اصلاح‌طلبی و خط برآمده از آن، زمینه فراوانی برای روی کار آمدن نظامیان

نیز فراهم آمد؛ نظامیان برجسته‌ترین قشر سامان دهنده گفتمان راست جدید به شمار می‌آیند. (Tazmini, ۳۶: ۲۰۰۹). بر این پایه، برجسته‌ترین نارسایی‌های نشانه‌شناختی این گفتمان در برخورد با لایه‌های پایینی و غیر نخبه جامعه را، باید در درک نکردن جامعه ایرانی، سوار نشدن بر موج مردم‌گرایی و توده‌گرایی چیره بر پهنه سیاسی کشور و سرندادن شعارها و وعده‌های معیشتی و تبلیغاتی اقتصادی دانست.

نارسایی ریشه‌ای که جنبش اصلاحات با آن روبرو بود، این بود که هم آوردان، آن را نه به‌عنوان یک شیوه اجرایی، که به مثابه امری روش‌شناسانه پذیرفته بودند. نارسایی‌های جنبش اصلاحات، در چهار حوزه سازمان دهی، تاکتیک‌ها، راهبردها و رهبری نمایان بود (Kamrava, ۳۳: ۲۰۰۸-۳۴). اصلاح طلبان و ثوری پردازان آن‌ها در به تصویر کشیدن ایستار، مؤلفه‌ها و راه کارهای عملیاتی کردن دموکراسی دینی توانا نبودند و نتوانستند پارادوکس‌های میان مقوله‌های مدرن و سنتی موجود در بستر ساختار سیاسی - اجتماعی ایران را به گونه‌ای مطلوب حل کنند. (سرمدی و راهبر، ۱۳۸۸: ۲۷۳-۲۷۴). طیفی از نیروهای انقلابی، ارزشی، سوسیال دموکرات و لیبرال دموکرات در جبهه دوم خرداد حضور داشتند. بدین سان، خاستگاه طبقاتی گوناگون، بنیادهای اندیشه‌ای و نظری ناهمسان و ناهماهنگی باورهای سیاسی، که ارزش‌های فرهنگی گوناگون، منافع سیاسی ناهمگون و سلیقه‌ها و روش اجرای ناهماهنگی را در پی‌آورد، تأثیرات منفی خود را با شتاب نشان داد و در نخستین سال دولت مداری خاتمی، اختلافات درون گفتمانی در جنبش اصلاحات سرباز کرد (خلجی، ۱۳۸۸: ۹۷-۹۸).

عامل بسیار برجسته دیگر، نبود یک فرهنگ سیاسی پیشرفته و استوار بر اصول مردم‌سالاری است. رویکرد ملی، نیازمند چیرگی فرهنگ سیاسی مردم‌سالارانه و منافع ملی بر منافع فردی، گروهی و قومی - قبیله‌ای است. بنابراین، تا هنگامی که فرهنگ سیاسی مردم‌سالارانه استوار بر رواداری و مدارای سیاسی، کثرت‌گرایی و تحزب، محقق نشده باشد، چشم داشت برای برپایی نظام سیاسی مردم‌سالار بیهوده است. بر این پایه، نبود رویکرد ملی و چیرگی و نگاه جناحی، حزبی، گروهی و منافع فردی بر نیروهای دوم خردادی، آنان را به سرنوشت تاریخی احزاب و گروه‌های پیشین ایران دچار کرد (خلجی، ۱۳۸۸: ۹۸).

۳-۲ دگرهای گفتمان دموکرات اسلامی

۳-۲-۱ دگرهای درونی: نخستین دگر درونی این گفتمان، راست سنتی می‌باشد. دوم خرداد را به یک خوانش می‌توان شورشی بر این گفتمان دانست. در انتخابات دوم خرداد، نبرد اصلی میان نماینده این دو گفتمان بود؛ سید محمد خاتمی از سوی مجمع روحانیون مبارز، چپ نو و راست میانه و کارگزاران، و ناطق نوری به نمایندگی از گفتمان راست سنتی، جامعه روحانیت و گروه‌های همسو با آن.

دوران چیرگی گفتمان دموکرات اسلامی، سراسر پیکار میان این دو گفتمان بود. راست سنتی که پس از واگذاری انتخابات ریاست جمهوری، هنوز بیشتر پایه‌های قدرت جمهوری اسلامی، مانند قوه قضائیه، مجلس پنجم، شورای نگهبان و صدا و سیما را در دست داشت، در موارد فراوانی به سنگ اندازی بر سر راه گفتمان دموکرات پرداخت. گفتمان راست سنتی و تشکل‌های هم سو، برجسته‌ترین هواداران آریستوکراسی مذهبی در ایران به شمار می‌آیند (قوچانی، ۱۳۷۹: ۵۲)؛ و این در برابر خواست نیروهای گفتمان اصلاحات برای دست‌یابی به یک حکومت مردم سالار بود. ماجرای کارناوال شادی، رخدادهای برآمده از نخستین و دومین سالگرد دوم خرداد، رویداد مربوط به نشریه موج، لایحه پیوستن ایران به کنوانسیون منع همه اشکال تبعیض علیه زنان، غائله برآمده از سخنان آغاجری، کدیور، کنفرانس برلین و موارد فراوان دیگری را درباره رویارویی این دو گفتمان می‌توان جست. یکی از موارد دیگر اختلاف میان این دو گفتمان، به شخص هاشمی رفسنجانی بازمی‌گردد؛ هاشمی به همان اندازه که پدر معنوی راست مدرن به شمار می‌آید، جز راست سنتی نیز می‌باشد.

درونی دیگر این گفتمان را گروه‌های افراطی، اعم از چپ و راست سامان می‌داد. اعضای این گروه‌ها و دسته جات غالباً افرادی سرخورده در جنگ و دولت موسوی می‌باشند که توان همگام سازی خود با شرایط روز جامعه را نداشته‌اند. سرچشمه تاریخی این جریان را باید در ماه‌های نخستین انقلاب جستجو کرد که نیروهای آن‌ها در چارچوب تیپ‌های حزب ... به رویارویی با هواداران سازمان مجاهدین - خلق ایران، طرفداران بنی‌صدر و پس از آن بدحجاب‌ها می‌پرداختند این جریان، تا پایان جنگ هویت سیاسی مستقلی نداشت. بازگشت جوانان از جبهه‌ها، دوگانگی که آن‌ها نسبت به آنچه تصور می‌کردند، با آن چه در شهرها می‌دیدند، در سامان‌یابی این جناح نقش برجسته‌ای داشت. این گفتمان از هیأت‌های گوناگونی که رزمندگان جبهه‌ها پس از بازگشت به شهرها برپا کرده بودند سازمان یافته است. مبارزه با مفاسد اجتماعی، اختلاس و رشوه، تهاجم فرهنگی و سرمایه داری از شعارهای اصلی این گروه‌هاست (مرتجی و زیباکلام، ۱۳۷۸: ۳۹).

در حد میان دو گفتمان پیش گفته، دگر دیگر گفتمان دموکرات اسلامی قرار دارد؛ گفتمانی که در پایان، بخش فراوانی از آرمان‌های خود را در چارچوب گفتمان برآمده از انتخابات ریاست جمهوری ۸۴، عینیت بخشید. این گفتمان با گسترش خوانش استوار بر برداشت ویژه‌اش از شریعت و ولایت فقیه در باب همه امور، حتی امور عرفی، مفصل بندی نشانه شناختی رادیکال و بسته‌ای را برای اداره جامعه ارائه می‌دهد. این افراد در کنار پس زدن اصول دموکراسی و نخبه‌گرایی تخصص محور، به گونه‌ای حق ذاتی و شرعی برای فقها در اداره امور جامعه باور دارد. در این ایستار، مردم به سوژه و کنشگر قدرت که ابژه و پذیرای آن می‌باشند. محمد تقی مصباح یزدی و شاگردانش در مدرسه حقانی (منتظریه قم، مؤسسه در راه حق و مؤسسه آموزشی و پرورشی امام خمینی) برجسته‌ترین نمایندگان فکری این گفتمان به شمار می‌آیند. این گفتمان نخست بخش اصلی انگاره‌های خویش

را در چارچوب گروه‌هایی چون جمعیت دفاع از ارزش‌های انقلاب اسلامی و آبادگران ساخت مند نموده و در رکان حکومتی نفوذ کرد، سپس در انتخابات دوم خرداد ۷۶ با ارائه محمد محمد نیک ری شهری و در انتخابات سال ۸۰ با علی فلاحیان، به پیکار با خاتمی پرداخت، شهرداری تهران، بسیاری از مناصب اطلاعاتی، امنیتی و قضایی و تا اندازه‌ای مجلس هفتم را به چنگ در آوردند و در واپسین گام نیز توانستند به انتصاب نزدیک‌ترین نماینده به اندیشه‌های خود در انتخابات نهم ریاست جمهوری یاری نمایند.

دگر دیگر این گفتمان، گفتمانی است که از آن می‌توان با عنوان گفتمان عدالت اجتماعی و اسلام‌گرایی، «نومحافظه کار»، «راست رادیکال»، «راست افراطی» و مانند آن نام برد. این گفتمان پس از طی مراحل توانست سرانجام خود را در چارچوب گفتمان برآمده از انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۴ نمایان سازد. نظر به آن که در گفتار پسین این پژوهش به شرح این گفتمان اختصاص دارد، در این مجال تنها به یاد نام آن بسنده می‌شود.

دگر پایانی که در این بخش به آن پرداخته خواهد شد، به جریان و جناحی در درون و یا نزدیک گفتمان دموکرات اسلامی مربوط می‌شود. این گروه‌ها که جناح رادیکال گفتمان اصلاحات و بخش‌هایی از اپوزیسیون قانونی و بیرون از کشور را در بر می‌گرفت، با طرح اندیشه‌های سکولار و عرفی، خواهان یورش به ایستارها، انگاره‌ها و بنیادهای نظام شدند. اینان پس از آن که دریافتند که خاتمی و همراهانش گرایش چندانی به این کار ندارند، حتی به طرح اندیشه گذر و عبور از خاتمی نیز پرداختند. برای منتقدان سکولار خاتمی، وی به مانند یک ابزار ناپویا، وقت کش و ناتوان در راستای انجام دگرگونی‌های معنی دار به شمار می‌آمد. که به لحاظ شخصیت و روش، دارای نارسایی‌ها و کاستی‌های فراوانی است (Tazmini, ۱۵۱:۲۰۰۹).

۲-۲-۳- دگرهای بیرونی: از رویکرد خاتمی در پهنه سیاست خارجی می‌توان با عنوان رویکرد «فرهنگ گرا»، «صلح گرای اسلامی»، «عمل‌گرای فرهنگی» و مانند آن یاد کرد. ایستار فرهنگ گرا، بر نقش فرهنگ و تمدن در سیاست خارجی پافشاری می‌کند. کانون این گفتمان، تنش زدایی است. از دید این گفتمان، سیاست خارجی را باید بر پایه اعتمادسازی، تنش زدایی و همزیستی مسالمت آمیز، از راه گفتگو و مفاهمه در راستای گسترش روابط با جهان بیرون تنظیم و اجرا کرد. گفتمان سیاست خارجی جمهوری اسلامی، در دوران اصلاحات، عمل‌گرایی فرهنگی بود (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۱۹۴). در این دوران، میان سیاست درونی و برونی ایران، گونه‌ای پیوند و هماهنگی بیشینه دیده می‌شود و می‌توان سیاست خارجی خاتمی را پیوستار منطقی سیاست درونی آن دانست. در یک دید کلان، برجسته‌ترین نشانه‌ها و انگاره‌های سیاست خارجی گفتمان دموکرات اسلامی عبارت بودند از تنش و تشنج زدایی، رویکرد فرهنگی به روابط بین‌الملل، ارتباط منطقی، سنجیده و استوار بر احترام متقابل و منافع ملی با دیگر کشورها، گفتگوی تمدن‌ها، احترام به سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی در کنار باور به بایستگی

اصلاح آنها، پی‌گیری همبستگی اسلامی، رویکرد مثبت‌تر به روابط با ایالات متحده، توجه به کشورهای خلیج فارس، سیاست نگاه به شرق و به ویژه آسیا، مخالفت با نظام تک قطبی استوار بر یک جانبه گرایی امریکا، توجه بیشتر به جنبش عدم تعهد و موارد دیگر.

سویه‌های اصلی سیاست خارجی، به‌عنوان گفتمان «عمل‌گرای سیاسی - فرهنگی» در برابر گفتمان «عمل‌گرای اقتصادی»، را می‌توان در این محورها برشمرد، پی‌گیری سیاست فعال منطقه‌ای و تلاش برای برپایی ثبات در منطقه خلیج فارس، گسترش روابط با کشورهای اروپایی، مشارکت فعال در سازمان‌های بین‌المللی، بازسازی روابط دیپلماتیک با کشورهای گوناگون جهان. سیاست جدید ایران در این دوره، سیاست تشنج زدایی، همزیستی مسالمت آمیز و احترام متقابل بود و برای اثبات این اصول در نزد جهانیان، نظریه گفتگوی تمدن‌ها به‌عنوان یک نظریه صلح محور و به‌عنوان گونه‌ای از نگرش جمهوری اسلامی ایران به جهان عنوان گردید. این اصل در کنار سه اصل عزت، حکمت و مصلحت کار می‌کردند (سلیمانی، ۱۳۸۸: ۲۷).

نخستین اولویت‌های خاتمی پس از رسیدن به جایگاه ریاست جمهوری، بازسازی روابط با غرب، به ویژه اروپا، بود که پس از رخداد دادگاه میکونوس تیره و قطع شده بود. در این راستا، جمهوری اسلامی توانست در زمانی کوتاه، در کنار برقراری و عادی‌سازی روابط، «گفتگوهای سازنده» با اروپا را جایگزین «گفتگوی انتقادی» هنگامه هاشمی کند. در سوی دیگر، این گفتمان در پی‌گیری مسأله همبستگی اسلامی، هشتمین نشست سران کنفرانس اسلامی را در ۱۸ تا ۲۰ آذرماه ۱۳۷۶ در تهران برگزار کرد. در این نشست علاوه بر مقامات بلند پایه بیشتر کشورهای اسلامی، دبیر کل وقت سازمان ملل متحد، دبیر کل یونسکو، دبیر کل فائو، معاون جنبش عدم تعهد و دبیر کل اتحادیه عرب نیز حضور داشتند.

گام برجسته دیگری که در هنگامه چیرگی این گفتمان برداشته شد، طرح اندیشه و انگاره گفتگوی تمدن‌ها بود. خاتمی در سخنرانی خویش در پنجاه و سومین نشست مجمع عمومی سازمان ملل متحد، در ۳۰ شهریور ۱۳۷۷، درخواست خود را برای نامیده شدن سال ۲۰۰۱ به‌عنوان سال گفتگوی تمدن‌ها مطرح کرد، که مجمع عمومی نیز در قطعنامه ۵۳/۲۲ مورخ ۱۳ آبان همان سال خود با بیشینه آراء، این پیشنهاد را مورد پذیرش قرار داد. گفتگوی تمدن‌ها به مثابه پیامی به جامعه بین‌المللی بود که در آن، بر این موضوع پافشاری شده بود که ایران، در پی بیرون آمدن از گوشه‌گیری و بازی نقشی فعال‌تر در مناسبات منطقه‌ای و جهانی است (Tazmini، ۲۰۰۹: ۸۷).

۴- گفتمان سیاسی اصلاحات و مشروعیت نظام سیاسی جمهوری اسلامی

همانطور که در بخش قبل دیدیم، دوم خرداد ۱۳۷۶، پیوستار منطقی سیر تحولات گفتمانی در جمهوری اسلامی بوده است. در این تاریخ، پس از گذراندن یک دوره دگرگونی ژرف اقتصادی، گام نهادن در دوران لیبرالیسم

اقتصادی، اصالت یافتن توسعه و رشد اقتصادی و فراهم آمدن پیش زمینه‌های اندیشه‌ای و ذهنی مورد نیاز، جامعه ایرانی، در مرحله توسعه سیاسی گام نهاد و با دادن رأیی بالا به نامزد مدعی راهبری آن، خواست خویش را برای این امر، به نمایش گذاشت.

این بخش از مقاله به پرسش اصلی پژوهش می‌پردازد که در مشروعیت نظام سیاسی جمهوری اسلامی، گفتمان اصلاحات چه نقشی را ایفا کرده است. در ادبیات مربوط به موضوع مشروعیت در نظام سیاسی ایران، صاحب‌نظران اتفاق نظر دارند که نظام جمهوری اسلامی تنها متکی به یک منبع واحد مشروعیت یعنی مشروعیت الهی و مطلقاً دینی نیست و نقش سنت، قانون و عقلانیت را در این حوزه می‌توان دید. اگر از منظر تقسیم بندی ماکس وبر به این موضوع بنگریم باید گفت که امر مشروعیت در جمهوری اسلامی تلفیقی بوده و هیچ‌گاه نمی‌توان از حاکمیت یک مشروعیت واحد در نظام سیاسی جمهوری اسلامی سخن گفت. شاهد اصلی چنین مدعایی قانون اساسی است که در مبتنی بر این دیدگاه است که نظام جمهوری اسلامی یک نظام مردمی است که در آن نهادهایی وجود دارد که با رای مستقیم و غیرمستقیم مردم انتخاب می‌شود. در این نظام سازمان‌ها و نهادهای مردمی نقش چشمگیری دارند و نهادهای نظارتی از جمله مردم وجود دارد. (زنگنه، ۱۳۹۴: ۸۹) ماده ۵۶ قانون اساسی دوگانگی و چندمحوری بودن این نظام سیاسی مورد تاکید قرار گرفته است. در این ماده به صراحت آمده است که خداوند حاکم مطلق بر جهان و انسان است و انسان هم بر سرنوشت خویش حاکمیت دارد.

از دید صاحب‌نظران یکی از وجوه تلفیقی بودن امر مشروعیت در نظام سیاسی ایران آن است که در ادوار مختلف سیاسی، وجوه مختلف مشروعیت برجسته بوده است. مثلاً در بازه زمانی سالهای ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۸ و در دوران حیات امام خمینی وجه کاریزماتیک مشروعیت از سایر انواع مشروعیت در نظام سیاسی ایران پیشی گرفته بود. همچنین از سالهای ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶ این مشروعیت سنتی است که بر سایر وجوه غلبه دارد و سرانجام در دوران حاکمیت گفتمان اصلاحات که در بالا به تفصیل به آن اشاره شد، مشروعیت قانونی است که غلبه می‌یابد. (بیژنی و دیگران، ۱۳۸۸: ۱۰۸)

همانطور که در بخش قبل دیدیم گفتمان اصلاحات علیرغم وفاداری بی‌چون و چرا به موازین بنیادین جمهوری اسلامی، تحولی شگرف در راستای توسعه سیاسی و فراچنگ آوری آزادی‌های مدنی و اجتماعی بود، امری که پس از انقلاب چندان بدان توجه نشده بود و از همین حیث جنبش دوم خرداد در واقع بازخوانی این خواست و جنبشی در پی‌بازبینی در نشانه‌ها و بازگشت به نشانه‌های راستین انقلاب بود. نشانه‌ها و انگاره‌های این گفتمان اساساً حول محور «جمهوریت» نظام یا همان مفهوم «مردم» سامان یافتند؛ به دیگر سخن، نشانه مرکزی گفتمان دموکرات اسلامی را باید در مفهوم مردم جست. توسعه سیاسی، توسعه جامعه مدنی، قانون و قانون‌گرایی، برساختن دولت دینی به جای دین دولتی، حقوق و آزادی‌های فردی، مفهوم شهروندی، عدالت، معنویت و کرامت

انسانی از دیگر نشانه‌های این گفتمان بود. بنابراین پرواضح است که در دوره هژمونی گفتمان اصلاحات، بُعد قانونی و عقلانی مشروعیت نظام سیاسی برخلاف ادوار پیشین استیلای آشکاری دارد. در ادوار گذشته نظام سیاسی ایران همانطور که اشاره شد وجه سنتی و کاریزماتیک غلبه و بروز بیشتری داشته است و بُعد مردمی و مردم-محور امر مشروعیت سیاسی همواره کمرنگ و کم اثر بوده است.

از این حیث، دوران اصلاحات نقش خاص و متمایزی در مشروعیت نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران داشته است زیرا ضمن وفاداری به ارزش‌های بنیادین این نظام یعنی وجه الهی و اسلامی آن، فراخوانی به توجه دوباره به وجه مردمی این نظام سیاسی بوده که به نحوی از ابتدای انقلاب تا آن زمان کمرنگ شده و به بوت‌فراموشی سپرده شده بود. از دید این تحقیق این نقش و تاثیر گفتمان اصلاحات بر مشروعیت نظام سیاسی را می‌توان مثبت و معنادار قلمداد کرد و از این رو فرضیه این پژوهش تایید می‌شود.

نتیجه‌گیری

گفتمان اصلاحات پس از جنبش دوم خرداد و تشکیل دولت اصلاحات توسط سید محمد خاتمی (۱۳۷۶-۱۳۸۴) و در پی تحولی واسازانه در حیات سیاسی و اجتماعی مردم ایران پدید آمد و به آفرینش ارزش‌های جدیدی در عرصه سیاست و اجتماع و فرهنگ دست زد. گفتمان اصلاحات با برجسته سازی نشانه جمهوری و دال مرکزی مردم، توسعه سیاسی و جامعه مدنی شکل گرفت.

از سویی، طبق آنچه که از قانون اساسی ایران استنباط می‌شود، تاسیس حکومت اسلامی در ایران بر دو پایه مذهب و مردم بنا گذارده شده است اما در ادوار سیاسی پس از وقوع انقلاب اسلامی وجه مردمی نظام جمهوری اسلامی بروز و ظهور کمرنگی داشته است. در دوران حیات امام خمینی وجه کاریزماتیک مشروعیت استیلای بیشتری داشته و در دوران پس از جنگ و سازندگی نیز مشروعیت و اقتدار سنتی هژمونی یافته است. اما در دوران اصلاحات به سبب ویژگی‌ها و نشانه‌های گفتمانی که در بالا به تفصیل شرح داده شد مفهوم «مردم» و وجه جمهوری نظام سیاسی اولویت و محوریت یافت.

به سبب هژمونی گفتمان اصلاحات در طی این هشت سال شاهد چرخش محور مشروعیت در نظام سیاسی ایران از وجه سنتی به وجه عقلانیت و قانونی بودن امر مشروعیت هستیم. نتیجه این چرخش را می‌توان احیای وجه فراموش شده مردمی بودن نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران دانست و از این حیث گفتمان اصلاحات تقویت کننده مشروعیت و احیاکننده یکی از وجوه بنیادین این نظام سیاسی بوده که در ادوار گذشته کمتر ظاهر شده است.

در جمع‌بندی نهایی باید گفت که استیلای گفتمان اصلاحات در طی هشت سال ریاست جمهوری سید محمد خاتمی تأثیری مثبت و معنادار بر مشروعیت نظام سیاسی جمهوری اسلامی داشته و با تقویت وجه مردمی این نظام سیاسی، به آفرینش ارزش‌های جدیدی در عرصه اجتماع و سیاست جامعه ایران اقدام کرده است.

- برنز، اریک (۱۳۷۳). کتاب میشل فوکو. چاپ اول، ترجمه بابک احمدی، تهران: نشر ماهی.
- بیژنی، مریم و معتمدنژاد، کاظم و علینی، محسن (۱۳۸۸)، جایگاه مشروعیت قانونی در گفتمان های سیاسی رسمی نظام جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۴۶، صص ۱۰۷-۱۳۷
- پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران، انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز
- حجاریان، سعید (۱۳۷۹)، «بحران دوگانگی در قدرت»، بازتاب اندیشه، شماره ۱۱، صص ۷۲-۶۹.
- خلجی، عباس (۱۳۸۸)، « بنیاد نظری فروپاشی اجماع در گفتمان اصلاح طلبی»، فصلنامه سیاست، دوره ۳۹، شماره پیاپی ۱، صص ۹۱-۱۱۳.
- راهبر، مهرانوش، عباسی سرمدی، مهدی (۱۳۸۸)، «توسعه سیاسی در ایران پس از خرداد ۱۳۷۶»، فصلنامه سیاست، دوره ۳۹، شماره ۲، صص ۲۸۰-۲۵۹.
- ربیعی، علی (۱۳۸۴). مطالعات امنیت ملی، تهران: وزارت امور خارجه
- زنگنه قاسم آبادی، زهرا، (۱۳۹۴) بررسی مبانی مشروعیت نظام جمهوری اسلامی ایران طی سالهای ۱۳۶۰-۱۳۸۴ براساس الگوی ماکس وبر، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه یزد
- سلیمانی، رضا (۱۳۸۸). سیاست خارجی دولت خاتمی، تهران: انتشارات کویر
- سوسور، فردینان دو، دوره زبان شناسی عمومی، ترجمه: کورش صفری، تهران: هرمس، ۱۳۷۸.
- ظریفی نیا، حمیدرضا، کالبدشکافی جناح های سیاسی ایران، تهران: آزادی اندیشه، ۱۳۷۵.
- ابوالحمد، عبدالحمید (۱۳۷۰). مبانی سیاست، تهران: انتشارات قدس.
- فیلیپ، مارک (۱۳۸۱). میشل فوکو، ترجمه یعقوب موسوی، فصلنامه تابستان، شماره ۵، صص ۱۷۸-۱۵۷.
- قاضی، ابوالفضل (۱۳۸۱). بایسته های حقوق اساسی، تهران: نشر میزان
- قوچانی، محمد، برادر بزرگتر مرده است: جنبش اصلاحات در احضار، تهران: نقش و نگار، ۱۳۸۱.

کسرابی محمدسالار، پوزش شیرازی، علی (۱۳۸۸). نظریه گفتمان لاکلا و موفه ابزاری کارآمد در فهم و تبیین پدیده های سیاسی. سیاست، دوره ۳۹، شماره ۳، صص ۳۶۰-۳۳۹.

کشیشیان سیرکی، گارنیا (۱۳۸۸). «مطالعه مقایسه ای مفهوم مشروعیت سیاسی در اندیشه های امام خمینی (س) و یورگن هابرماس»،

لیست، سیمور مارتین (۱۳۸۳). دایره المعارف دموکراسی، جلد ۱، ترجمه گروهی از مترجمین، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی

مارش، دیوید؛ استوکر جری، روش و نظریه در علوم سیاسی، ترجمه: امیرمحمد حاج یوسفی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۸

مرتجی، حجت، زیباکلام، صادق (۱۳۷۸). جناح های سیاسی در ایران امروز، چاپ دوم، تهران: نقش و نگار.

نش، کیف (۱۳۸۰). کتاب جامعه شناسی سیاسی معاصر: جهانی شدن، سیاست و قدرت، ترجمه محمد تقی دلفروز، تهران: نشر کویر

- Laclau, Ernesto, (1990), **New reflections on the revolution of our time**, London: verso.

Laclau,, Ernesto, Mouffe, C.(2001) **hegemony and socialist strategy**, London: verso, second edition.

Laclau, Ernesto, (1989), "**politics and the limits of modernity**", in: A.Ross (ed.), universal abandon?: the politics of postmodern London: Routledge.

Babcock Gove, Philip(1981), Webster's Third New International Dictionary, Unabridged, Merriam-Webster, Springfield, Mass, available in <https://www.amazon.com/dp/۰۸۷۷۷۹۲۰۱۱?tag=worldcat->

[۲۰&linkCode=ogi&th=۱&psc=۱](https://www.amazon.com/dp/۰۸۷۷۷۹۲۰۱۱?tag=worldcat-۲۰&linkCode=ogi&th=۱&psc=۱)

-Ghoncheh Tazmini(2009), Khatami's Iran: The Islamic Republic and the Turbulent Path to Reform, **International Library of Iranian Studies,NEW YOURK: I.B.Tauris**

- Mehran Kamrava, (۲۰۰۸),